

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چوکشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

سیاسی	Political
-------	-----------

18.08.08

نسیم رهرو

به مناسبت بیست و هشتم اسد

چو کشور نېاشد تن من مېباد

ما سنگ های پلخمان که از قدوم نحس "انقلاب شکوهمند ثور" و پیامد های شوم آن به چهار گوشه دنیا پرتاب شده ایم ، نیک می دانیم که وطن نداشتن چه مصیبت جانکاهی است. اگر میهن چنان ارزش و عظمت والایی نمی داشت ، کم از کم ، صد ها شاعر و نویسنده ، مقام و منزلت آنرا در اشعار و نوشته های شان با دبدبه و شکوهمندی به توصیف نمی کشیدند.

به کلام دیگر ، بی وطنی بی مادر است. مردمان آواره و بی وطن ، مردمان یتیم و سرگردانی اند که هیچ جای دنیا باصطلاح دیگران شان سیاه شدنی نیست. بنابراین ، اولاد وطن تنها می توانند در پناه و آغوش مادر میهن قرار و آرام بگیرند. این مشروط بدان است که باشندگان یک کشور در دامن آن احساس آزادی، سعادت و آرامش نمایند و سرزمینی داشته باشند که خود مالک آن باشند.

با دریغ و درد که باشندگان سرزمینی که امروز افغانستانش میخوانند ، در کشور خود شان کمترین اختیاری را دارا بوده اند. یا استعمارگران متجاوز زندگی را بر آنها به دوزخ مبدل ساخته اند و یا ارتجاع خونخوار بومی دمار از روزگار شان بیرون کرده است. و این چه عجیب و درد ناک است که کسی در زاد گاه و خاک خودش آسایش ، حق و اختیاری را صاحب نباشد!؟

پهلوی دیگر معامله اینست که وقتی قدم های پلید متجاوزین وارد خاک پاک ما شده است ، همین مردمان پا برهنه و پایمال شده کشور بوده اند که با رشادت و سلحشوری از استقلال و شرافت وطن خود به قیمت هدیه هزاران لیتر خون به دفاع برخاسته اند. و با دریغ که پس از بیرون راندن اجانب ثمرات این خون های ریخته شده را ارتجاع داخلی از نیمه راه دزدیده است و در نتیجه ، مردم ما با دست های خالی و تن های خونین و پاره پاره از معرکه بیرون رفته اند. متأسفانه این دور باطل نسل اندر نسل دوام یافته و تا همین اکنون هم از سر ما دست بردار نیست. یکی از عوامل مهم این فاجعه نبود آگاهی لازم برای تشخیص درست دوستان از دشمنان بمنظور حصول آزادی واقعی و حفظ آن و تلاش برای ساختن جامعه ای مبتنی بر ارزش های ملی ، عدالت و ترقی بوده است. عدم حضور فعال مردم در زندگی سیاسی بلای دیگریست که راه را برای هرگونه حق تلفی و سوء استفاده ها باز می گذارد. معلومدار است وقتی مردم یک کشور حاکم بر سرنوشت خود نباشند ، دشمنان شان در صحنه حضور خواهند داشت و نتیجتاً این حق را از آنها خواهند گرفت. از همین جهت است که دشمنان داخلی

وخارجی ما کوشیده اند با هزاران نیرنگ و فشار نقش مردم را در امور مهم کشوری و سیاسی به حاشیه بکشانند و آنها را در تاریکی نگهدارند.

می گویند ملت آگاه همه چیز و ملت نا آگاه هیچ چیز. این گفته صد در صد درست است. زیرا ، آنچه که ما امروز می کشیم (یا دیروز کشیده ایم) همه اش ناشی از نا آگاهی و عدم دسترسی به حقوق و صلاحیت های واقعی ما بوده است.

برای رسیدن به آرمان آزادی و عدالت ، بدون شناخت پیچ و خم راه و بدون ارزیابی دقیق نیروهای آزادیخواه و عدالتجو و بسیج این نیروها در یک صف واحد و تجرید دشمنان آزادی و عدالت ، راه دیگری وجود ندارد. هیچ ملت نا آگاه و نا متحد – به گواهی تاریخ- بر مقدرات خویش بطور دوامدار حاکم نبوده است. از همین جهت است که نقش اتحاد و آگاهی را برای به ثمر نشستن هر مبارزه ای برجسته ، حتمی و تعیین کننده می شمارند. چه بخواهیم چه نخواهیم این دو عنصر بسیار ضروری برای پوره کردن آرمان های بزرگ مردمان محرومی است که طی قرون و اعصار از تمامی نعمات زندگی محروم نگهداشته شده اند. این امر ، اگر آسان است یا مشکل، زمان دراز می برد یا کوتاه ، امریست اجتناب ناپذیر که بدون آن صد بار دیگر هم مردم ما از چاهی به چاله ای خواهند افتاد و روی خوشبختی را حتی در خواب هم نخواهند دید.

توده ها وقتی دشمنان رنگارنگ شان را نشناسند و راه نجات از ستم و اسارت را سراغ نداشته باشند، سال های طولانی در دام توطئه ها ، خیانت ها و طلسم استعمارگران و استثمارگران اسیر خواهند ماند. آنچه در این میان اهمیت دارد تشخیص آن نیروهاییست که آزادی را در بدل معامله گری های عیان و نهان معاوضه نمی کنند. نیروهای اهریمنی ای که خود عامل بد بختی و ویرانی وطن ما می باشند ، هیچگاهی نیروی استقلال طلب و آزادیبخش به حساب نمی آیند. متأسفانه وضعیت مردم ما چنان بوده که در چنگال دو دشمن خونریز (استعمار و ارتجاع) سال های طولانی جان کنده اند. نیروهای مزدور و ارتجاعی که در مقاطع خاصی بنابر اقتضای منافع شان ادعای استقلال طلبی کرده اند ، به مجرد بیرون راندن تجاوزگران خارجی ، دیده شده که گرگ اصلی خود اینها بوده اند.

در اینجا بحث های حاشیه وی وکناری هرچند پرزرق و برق هم باشند ، درنهایت مانند رنگ و روغن کردن خانه ایست که از بنیاد لمیده باشد.

(خانه از پای بست ویران است خواجه در بند نقش ایوان است)

کوتاه سخن اینکه : تا زمانی که علت العلل بد بختی های مانرا ریشه یابی و راه برطرف کردن آنرا با دقت و هوشیاری نشانه گیری نکنیم ، درد ما دوا نخواهد یافت. پرداختن به مسایل فرعی و آن مسایلی که ما را به جایی نمی رساند ، اگر از روی عمد نباشد ، خود فریبی محض و ضیاع وقت خود و دیگران است. وقتی درخت را می بینیم ، جنگل را نیز از نظر دور نداریم. برخورد های غیر سیستماتیک به قضایا دقیقاً برخورد های غیر علمی و در صورت عمد تخطئه واقعیات و خیانت به آرمان مردم می باشد. آنهاییکه عامل بد بختی ما را سیطره استعمار – "با نقش سرکوبگر و ویرانساز خود" و تسلط نیروهای عقب مانده ای که در طول تاریخ مانع هرگونه تحول و ترقی بوده اند، نمی دانند، مانند طبیبان گمراهی اند که مرهم را بجای سر به پای بیمار می مالند! مطرح کردن اختلافات قومی- تباری و مانند آن و گرفتن احصاییه ها از اقوام و ملیت های ساکن افغانستان و رجحان دادن "این" را بر "آن" در شرایطی که میهن ما زیر چکمه های خونین اشغالگران و مزدوران بومی شان عذاب می کشند ، صاف و ساده آب به آسیاب دشمنان افغانستان ریختن است. ورنه هر کودکی می داند که بدون عنصر اتحاد و همدلی تمامی اقوام و ملیت های ساکن افغانستان و بدون عنصر آگاهی کوچکترین روزنه بسوی آزادی و سعادت بر روی ما گشوده نخواهد شد.

تا زمانی که مردم محنت دیده ما از میان دو سنگ آسیاب خود را بیرون نکشند، صاحب سرنوشت خود نخواهند بود. شاید آن مبارز جلودان یاد (عبدالرحمن لودین) درد ما را بدرستی می دانست که اینگونه فریاد سر داده بود:

از یکطرف نهنگ وز دیگر طرف پلنگ هر دو بخون ما دهن خویش کرده رنگ

برای زندگی کردن در محدوده یک جغرافیا و برای بنای یک دیوار مستحکم برضد بیگانگان طماع و برای دور کردن شمشیر خونچکان نیروهای ستم گر داخلی از گردن مردم ، راهی جز اتحاد و همدلی میان کلیه اقوام برادرین آب و خاک نیست. مردم نامراد ما راه ها و ادعا های بیشمار را به آزمایش گرفته اند. دشمنان دوست نما را با تمام خم وچم های شان می شناسد. از "همسایه بزرگ شمالی" تا مدعیان "نظم نوین جهانی" ، از "سوداگران دموکراسی" تا گرگ های خون آشامی در لباس گوسپندان که بنام کمک های برادرانه اسلامی پوست از سر ما جدا کردند. . . آیا اکنون وقت آن نرسیده است که دیگر به عصای خود مان تکیه کنیم واز خیر(!) بیگانگان بگذریم.

وقتی ملتی بخود می آید و تصمیم می گیرد تا سرنوشت خود را بدست خود رقم زند ، پیش از همه باید به این آگاهی برسد که با هم کنار بیاید و مشکلات دست دوم و سوم خود را کنار بگذارد. آنهایی که مردم ما را از صراط المستقیم به کجراه می کشانند ، درحقیقت سینه های وطنداران ما را با تیر های زهر آلود نشانه گرفته اند. دل بستن به "قهرمانی" نیروهای سیه کار و تاریک اندیشی که هنوز هم سر از آخور بیگانگان بر نمیدارند و تا خرخره غرق در گمراهی و عقب ماندگی چند لایه اند ، درحکم انگشت داخل کردن در سوراخ افعی ایست که از درون آن بار ها نیش خورده ایم. برای یکبار هم اگر شده از خود بپرسیم که آیا گروه های مزدور، سیه کار و سیه اندیش مافیایی می توانند نیروی آزادیبخش به حساب آیند؟ آیا خطا نیست که سرمه آزموده را بیازماییم ؟

پایان سخن اینکه:

اولاد آدم برای قبول همدیگر بمنظور مبارزه مشترک برضد تجاوز، استعمار، استثمار، جهل و بی عدالتی راه دیگری ندارد جز آنکه گفته نوبوکوف (Nobokov) را با جان و دل پذیرا شود:

ما همه سالادی از ژنهای نژادی هستیم.

برای رسیدن به استقلال و آزادی واقعی نقش فعال مردم و وحدت آگاهانه شان حایز اهمیت استراتژیک است نه تاکتیکی، که در این راستا نقش و دایره نفوذ مطبوعات و رسانه ها بسیار با اهمیت پنداشته میشود. خاصتاً در دنیای امروزی امر مهم روشنگری در ایجاد یک فضای تفاهم و همکاری میان روشنفکران ملی و مترقی سخت سزاوار اهمیت است. امید وارم گشایش پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" حرکت مثبتی باشد در راستای تبلیغ این اندیشه ها و اقدامی باشد در جهت نزدیک ساختن فرزندان حرمان کشیده افغانستان اسیر و زخمی. امید وارم "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" بتواند از غرش های بیهوده قومی ، زبانی ، سمتی و مذهبی بر کنار بماند.

برای دست اندرکاران پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" موفقیت مزید در راستای اهداف بزرگ نجات میهن از شر گرگان درنده آرزو می کنم.
نسیم . رهرو/ بیست و هشتم اسد ۱۳۸۷ خورشیدی

